

Memory Politics and Migrant Identity:

An Ethnography of the Collective Memory of Afghan Migrants

Hossein Mirzaei*

Abstract

The subject of migration, as a global phenomenon, not only has economic and social dimensions but also encompasses profound cultural and identity-related aspects. Afghan migrants in Iran, with shared experiences of war, migration, and life in the host country, have formed a collective identity influenced by migration policies, social discrimination, and cultural resistance strategies. This research examines the role of collective memory in shaping the identity of migrants, the impact of government policies, and their cultural resistance strategies. The research methodology is qualitative with an ethnographic approach, utilizing techniques such as participant observation and in-depth interviews with 22 migrants (16 men and 6 women) in the Ghaem neighborhood of Qom. The findings indicate that the collective memory of migrants, as a dynamic process, is shaped by factors such as shared experiences, Iran's migration policies, and socio-economic discrimination. Restrictions on residence, employment, and education directly affect their collective memory and identity. Moreover, migrants employ strategies such as preserving language, celebrating traditional festivals, preparing traditional foods, and transmitting personal narratives to resist cultural assimilation and safeguard their identity. The results suggest that reforming migration policies can help create an environment where migrants are able to maintain their identity and achieve better integration. This approach not only improves their social and cultural conditions but also strengthens intercultural interactions.

* Faculty member Cultural Studies department Faculty of Social Sciences Allameh Tabataba'i University Tehran-Iran, hossein.mirzaei@atu.ac.ir

Date received: 14/10/2024, Date of acceptance: 20/01/2025



Keywords: Collective Memory, Migrant Identity, Memory Politics, Afghan Migrants, Ethnography.



سیاست حافظه و هویت مهاجرتی: مردم‌نگاری حافظه جمعی مهاجران افغانستانی (مطالعه‌ای در شهرک قائم قم)

حسین میرزائی*

چکیده

موضوع مهاجرت، به عنوان پدیده‌ای جهانی، نه تنها بعد اقتصادی و اجتماعی دارد، بلکه بُعد فرهنگی و هویتی عمیقی را نیز در بر می‌گیرد. مهاجران افغانستانی در ایران، با تجربیات مشترکی از جنگ، مهاجرت، و زندگی در کشور میزبان، هویتی جمعی را شکل داده‌اند که متأثر از سیاست‌های مهاجرتی، تبعیض‌های اجتماعی و راهبردهای مقاومت فرهنگی است. در این پژوهش، نقش حافظه جمعی در شکل‌گیری هویت مهاجران، نقش سیاست‌های دولتی، و راهکارهای مقاومت فرهنگی آنان مطالعه شده است. روش پژوهش، کیفی بارویکرد مردم‌نگارانه و بهره‌گیری از تکنیک‌های مشاهده‌حین مشارکت و مصاحبه‌های عمیق با ۲۲ مهاجر (۱۶ مرد و ۶ زن) در شهرک قائم قم طراحی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حافظه جمعی مهاجران به عنوان فرآیندی پویا، تحت پوشش عواملی چون تجارب مشترک، سیاست‌های مهاجرتی ایران، و تبعیض اجتماعی-اقتصادی قرار می‌گیرد. محدودیت‌های اقامت، کار و تحصیل، به‌طور مستقیم حافظه جمعی و هویت آن‌ها نشانه می‌رود. افزون بر این، مهاجران از راهبردهایی همچون حفظ زبان، برگزاری جشن‌ها، تهیه غذاهای سنتی، و انتقال روایت‌های شخصی در جهت مقاومت فرهنگی و پاسداری از هویت خود استفاده کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که اصلاح سیاست‌های مهاجرتی می‌تواند به ایجاد محیطی که در آن مهاجران امکان حفظ هویت و ادغام بهتر خود را داشته باشند، کمک کند. این رویکرد نه تنها وضعیت اجتماعی و فرهنگی آنان را بهبود می‌دهد، بلکه تعاملات بین فرهنگی را نیز تقویت می‌نماید.

* عضو گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی، hossein.mirzaei@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱



کلیدواژه‌ها: حافظه جمعی، هویت مهاجرتی، سیاست حافظه، مهاجران افغانستانی، مردم‌نگاری.

۱. مقدمه و بیان مسئله

بعد از نشستن مجدد طالبان بر اریکه قدرت در سال ۱۴۰۰ و موج فزاینده مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران، در نبود آمارهای دقیق رسمی، تعداد مهاجران در رسانه‌های تا ۱۲ میلیون نیز تخمین زده می‌شود. اما اداره اتباع وزارت کشور عدد شش میلیون و دویست هزار نفر را در سال ۱۴۰۳ تایید کرده است. آماری که پشت‌پرده آن، داستان‌هایی از جنگ، فراموشی و جست‌وجوی هویت است. در شهرک قائم قم، محله‌ای با جمعیت فزاینده مهاجران افغانستانی، بوی غذاهای سنتی افغانستان در کوچه‌ها پیچیده است. مردانی با لباس‌های محلی سفید، در کنار مسجد محله، از خاطرات جنگ و مهاجرت خود صحبت می‌کنند، در حالی که کودکانشان در مدرسه‌ای دورافتاده، فارسی یاد می‌گیرند تا بتوانند «بومی» به نظر برسند. این تضاد بین حفظ هویت و انطباق با فرهنگ غالب، سؤالی اساسی را مطرح می‌کند: چگونه مهاجران افغانستانی در ایران، با وجود فشارهای سیاسی و اجتماعی، حافظه جمعی خود را بازسازی و هویت فرهنگی‌شان را حفظ می‌کنند؟ در دنیای معاصر، مهاجرت به‌عنوان پدیده‌ای جهانی و چالش‌برانگیز در سطح اجتماعات مختلف، توجه محققین را به خود جلب کرده است. این پدیده، علاوه بر بعد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بُعد فرهنگی و هویتی نیز دارد که نقش عمیقی در زندگی مهاجران و جوامع میزبان ایفا می‌کند. آنان، با خروج از وطن و ورود به محیط‌های جدید، با چالش‌های متعددی از قبیل حفظ هویت، تطبیق با فرهنگ غالب، و مدیریت حافظه جمعی خود روبرو هستند (Akhtar, ۲۰۲۴: ۳۲). در این فرآیند، حافظه جمعی به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم، نقش کلیدی در شکل‌گیری و بازسازی هویت آنان دارد (Heersmink, ۲۰۲۳: ۲۵۰). حافظه جمعی مهاجران، نه تنها منعکس‌کننده گذشته‌شان، بلکه ابزاری است که آینده هویتشان را شکل می‌دهد. با این حال، مطالعات موجود بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی و قانونی مهاجرت تمرکز کرده‌اند و نقش سیاست‌های مهاجرتی، تبعیض‌های روزمره، و استراتژی‌های مقاومت فرهنگی در بازسازی حافظه جمعی مهاجران کمتر مورد تحلیل قرار گرفته است. این شکاف دانشی، پژوهش حاضر را به سمت بررسی الگوها و فرآیندهای تعاملی میان سیاست‌های مهاجرتی، تبعیض اجتماعی، و استراتژی‌های فرهنگی مهاجران افغانستانی در شهرک قائم قم سوق می‌دهد. این مطالعه نه تنها به درک عمیق‌تری از پویایی هویت مهاجران کمک می‌کند، بلکه به سیاست‌گذاران و جوامع میزبان نیز

چشم‌اندازی عملی برای مدیریت چندفرهنگی ارائه می‌دهد. مهاجران با تجربیات مشترکی از جنگ، مهاجرت، و زندگی در کشور میزبان، هویتی جمعی را شکل داده‌اند. این هویت، نه تنها به تجارب فردی و جمعی آنان بستگی دارد، بلکه تحت نفوذ سیاست‌های مهاجرتی و فرهنگی دولت ایران، تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی، و راهبردهای مقاومت فرهنگی خود نیز قرار گرفته است.

حافظه جمعی مهاجران افغانستانی در ایران، به‌عنوان یک فرآیند پویا و پیچیده، نشان‌دهنده تعامل بین تاریخ، فرهنگ و سیاست است. این حافظه، که شامل روایت‌های مشترک از جنگ، مهاجرت، و زندگی در کشور میزبان است، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت جمعی این گروه ایفا می‌کند (Heersmink, ۲۰۲۳: ۲۵۱). با این حال، این هویت، تحت لوای سیاست‌های مهاجرتی ایران، محدودیت‌های اقامتی، کاری و تحصیلی، تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی، و حتی بازنمایی‌های رسانه‌ای قرار دارد. این مولفه‌ها، هویت‌های پراکنده یا دوگانه، احساس حاشیه‌نشینی، و حتی حافظه منفی از محیط اطراف مهاجران را دامن می‌زند (Lashari et al., ۲۰۲۳: ۴۹۷). همچنین، آنان به‌منظور مقاومت در برابر فراموشی هویت و فرهنگ خود، به راهبردهای مختلفی از جمله حفظ زبان، برگزاری جشن‌ها، تهیه غذاهای سنتی، و انتقال روایت‌های شخصی از نسل به نسل روی آورده‌اند. این راهبردها، نشان‌دهنده تلاش‌های مهاجران برای حفظ هویت فرهنگی و بازسازی حافظه جمعی خود در برابر فشارهای اجتماعی و فرهنگی است.

با توجه به اهمیت حافظه جمعی و نقش آن در شکل‌گیری هویت مهاجران، این پژوهش به بررسی الگوها و فرآیندهایی می‌پردازد که حافظه جمعی آنان را شکل می‌دهد. ما در این مقاله سه هدف اصلی را پیگیری می‌کنیم: الف: شناسایی و تحلیل الگوهای بازسازی حافظه جمعی مهاجران افغانستانی در شرایط مهاجرت. ب: واکاوی سیاست‌های مهاجرتی بر شکل‌گیری هویت دوگانه یا فراموشی فرهنگی و پ: شناسایی راهبردهای مقاومت فرهنگی مهاجران در حفظ زبان، آداب، و روایت‌های تاریخی. بر این اساس سوالات پژوهشی این مقاله چنین صورت‌بندی می‌شود: ۱- چگونه مهاجران افغانستانی در شهرک قائم قم، از طریق عملکردهای روزمره حافظه جمعی خود را بازسازی می‌کنند؟ ۲- چه عوامل سیاسی و اجتماعی موجب تضعیف یا تقویت این حافظه جمعی می‌شوند؟ ۳- استراتژی‌های مقاومت فرهنگی مهاجران چگونه می‌توانند به عنوان یک مکانیزم پایدار برای حفظ هویت در برابر سیاست‌های انطباعی عمل کنند؟

هدف اصلی این پژوهش، بررسی الگوها و فرآیندهای حافظه جمعی مهاجران افغانستانی در ایران و تحلیل نقش سیاست‌های مهاجرتی، تبعیض اجتماعی و اقتصادی، و راهبردهای مقاومت فرهنگی در شکل‌گیری هویت این گروه بوده است. این مقاله، در پی درکی عمیق از نحوه شکل‌گیری و تغییر حافظه جمعی آنان در ایران و پیشنهاد راهکارهایی برای بهبود وضعیت اجتماعی و فرهنگی این گروه است.

۲. مبانی نظری

موضوع مهاجرت به دلیل پیچیدگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی، همواره یکی از مهم‌ترین مسائل مورد بحث در علوم اجتماعی، علوم سیاسی و روان‌شناسی فرهنگی بوده است. در این مقاله که بر موضوع «حافظه و هویت مهاجرتی» تمرکز دارد، ما به بررسی نقش حافظه در شکل‌گیری هویت مهاجران می‌پردازیم. در ادامه، مبانی نظری مرتبط با این موضوع ارائه خواهد شد:

حافظه جمعی

حافظه جمعی (Collective Memory) به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم در مطالعات تاریخی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی توسط موریس هولباخ (Maurice Halbwachs) (هالباکس) مطرح شده است. او تأکید دارد که حافظه انسانی همواره در چارچوب گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و بر روابط اجتماعی اثرگذار است (Kloft et al., ۲۰۲۳: ۱۲). حافظه جمعی نه تنها به یادآوری واقعیت‌های تاریخی مربوط است، بلکه شامل تفسیر و بازسازی اتفاقاتی می‌شود که توسط جوامع مختلف گزینش شده‌اند (Heux, ۲۰۲۳: ۱۱). به عبارتی دیگر، این مفهوم به شیوه‌هایی اشاره دارد که جوامع و گروه‌های اجتماعی، تجربیات، تاریخ و هویت‌های خود را به یاد می‌آورند، نگهداری و منتقل می‌کنند (Nkondo, ۲۰۲۳: ۶). حافظه جمعی نه تنها به عنوان یادآوری تجربیات گذشته بلکه به عنوان ابزاری برای شکل‌دهی به هویت فردی و جمعی در زمان حال و آینده به کار می‌آید (Nkondo, ۲۰۲۳: ۴۱). حافظه جمعی به طور عمده از طریق زبان، تاریخ شفاهی، ادبیات، هنر و رسانه‌ها منتقل می‌شود. این فرآیند به‌ویژه در جوامع مهاجر و در شرایطی که گروه‌ها و جوامع مجبور به حفظ هویت خود در برابر فشارهای فرهنگی و اجتماعی بیرونی هستند، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. در این جوامع، حافظه جمعی نه

تنها به عنوان ابزاری برای حفظ تاریخ و هویت جمعی در نظر گرفته می شود بلکه به مثابه وسیله ای برای مقابله با فراموشی و حاشیه سازی نیز نقش ایفا می کند (Orianne, ۲۰۲۳: ۳۲). در جوامع مهاجر، حافظه جمعی نقشی حیاتی در حفظ هویت و فرهنگ افراد ایفا می کند. این حافظه در این جوامع، اغلب در تضاد با حافظه جمعی جامعه میزبان و در معرض فراموشی یا تحریف قرار می گیرد. مهاجران با استفاده از روایت های شفاهی، زبان، هنر، و غذاهای سنتی حافظه جمعی را حفظ و آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهند (Reshma, ۲۰۲۳: ۲۸). حافظه جمعی به طور همزمان با مفاهیم فراموشی و حذف نیز در ارتباط است (Liu, ۲۰۲۳: ۱۳). گروه ها یا دولت ها به طور هدفمند بخشی از تاریخ و تجربیات گروه های خاص را فراموش یا از حافظه جمعی حذف می کنند. این سیاست های فراموشی به طور رسمی از طریق سرکوب تاریخی، سانسور، یا تغییرات در روایت های تاریخی و اجتماعی صورت می گیرد (Manoharan, ۲۰۲۵: ۶۶). در این راستا، حافظه جمعی به مانند ابزاری برای مقاومت و بازسازی هویت در برابر چنین سیاست هایی به کار می آید. حافظه جمعی و هویت اجتماعی ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. هویت فردی و جمعی اغلب بر اساس تاریخ و تجربیات مشترک شکل می گیرد. در واقع، حافظه جمعی نه تنها به عنوان فرایند یادآوری بلکه به عنوان سازوکاری برای ساخت هویت به کار بسته می شود (Markovich, ۲۰۲۵: ۲۴۹). برای مثال، مهاجران با استفاده از حافظه جمعی خود، هویت های جدیدی می سازند که همزمان شامل عناصری از هویت فرهنگی و قومی افغانستان و هویت اجتماعی جدید در ایران است.

پل ریکور (Paul Ricoeur) در کارهای خود مفهوم حافظه را در تعامل با تاریخ و فراموشی تحلیل می کند. او تأکید می کند که حافظه فردی و جمعی همواره تحت تأثیر قدرت و سیاست هاست و فرایند «فراموشی» نیز به عنوان بخشی از ساختارهای قدرت، به منظور محو کردن هویت های مخالف یا زیر سلطه عمل می کند (Pelluchon, 2022: 37). در مورد مهاجران افغانستانی در ایران، این نظریه می تواند به تحلیل نحوه مواجهه آنان با سیاست های مهاجرتی که گذشته شان را نادیده می گیرند (مانند عدم دسترسی به اسناد شناسایی یا محدودیت های تحصیلی) کمک کند. برای مثال، فراموشی حافظه جمعی افغانستانی ها در فضای عمومی ایران (مانند نبود نمایش فرهنگی شان در رسانه ها) می تواند به عنوان سیاست فراموشی تحلیل شود. در مقابل، مقاومت مهاجران در حفظ زبان و مراسم های فرهنگی، نشانه ای از «بازیابی حافظه» در برابر فراموشی است.

حافظه جمعی یک فرآیند پیچیده و پویای اجتماعی است که همواره در حال بازتولید و بازسازی است (Griguoli & Pimpinella, ۲۰۲۲: ۶۷). این حافظه از طریق روایت‌های جمعی، تاریخ‌نگاری و حتی هنر و رسانه‌ها حفظ می‌شود. در جوامع مهاجر، حافظه جمعی نقشی اساسی در حفظ هویت و مقابله با سیاست‌های فراموشی یا تحریف تاریخ بازی می‌کند. برای مهاجران، حافظه جمعی مسیری در پیوند با گذشته و بازسازی هویت در آینده ترسیم می‌سازد.

هویت در مهاجرت

هویت در فرآیند مهاجرت یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین موضوعات است که عوامل متعددی همچون فرهنگ، زبان، سیاست، تاریخ، و روابط اجتماعی در شکل‌گیری آن نقش دارند. هویت مهاجرتی (Migrant Identity) به عنوان پدیده‌ای چندلایه و پویا، شامل تعامل بین هویت‌های فردی، جمعی، و نیز هویت‌هایی است که در محیط جدید شکل می‌گیرد (Umaña-Taylor et al., ۲۰۲۰: ۷۱۰). این به راهبردهای فرهنگ‌پذیری افراد در محیط جدید مربوط می‌شود. جان بری (John W. Berry) در نظریه خود با عنوان فرهنگ‌پذیری (Acculturation) این راهبردهای را توسعه داده است. او این نظریه را به عنوان یک چارچوب جامع برای درک تعامل بین فرهنگ‌های مختلف در فرآیند تماس ارائه کرده است. بری دو بعد اصلی را در نظریه فرهنگ‌پذیری شناسایی کرده است: ۱. ارتباط با فرهنگ جدید (فرهنگ میزبان)، ۲. حفاظت از فرهنگ قبلی (فرهنگ اصلی). این دو بعد به چهار راهبرد مختلف منجر می‌شوند:

الف. ادغام (Integration): در این راهبرد، فرد هم به فرهنگ جدید (میزبان) کشش دارد و هم به فرهنگ قبلی (اصلی) وفادار می‌ماند. برآیند این راهبرد ایجاد هویت دوگانه یا ترکیبی است که از مزایای هر دو فرهنگ بهره‌مند می‌شود.

ب. همانندی (Assimilation): در این راهبرد، فرد به طور کامل به فرهنگ جدید علقه پیدا می‌کند و از فرهنگ قبلی خود صرف‌نظر می‌کند. نتیجه حاصله از دست رفتن تدریجی هویت فرهنگی قدیمی و ادغام در فرهنگ جدید است.

پ. جدایی (Separation): در این راهبرد، فرد از فرهنگ جدید دوری می‌گزیند و فقط فرهنگ قبلی خود را می‌ستاید. حاصل این راهبرد چیزی جز ایجاد جمعیت‌های فرهنگی منفصل نیست که با جامعه میزبان ارتباط محدودی دارند.

ت. حاشیه‌گزینی (Marginalization): در این راهبرد، فرد نه به فرهنگ جدید و نه به فرهنگ قبلی خود احساس تعلقی ندارد. از خودبیگانگی (Alienation)، انزوای اجتماعی، و عدم تعلق به هیچ فرهنگی نتیجه این راهبرد است (Hart, ۲۰۲۰: ۲۸).

فرهنگ‌پذیری فرآیندی دوطرفه است که هم فرهنگ مهاجر و هم فرهنگ میزبان در آن دخالت دارند. راهبردی فرد مهاجر برمی‌گزیند، به مولفه‌هایی مانند موقعیت اجتماعی-اقتصادی، تجربیات شخصی، و سیاست‌های دولتی وابسته است. جامعه میزبان نقش مهمی در تعیین راهبرد فرهنگ‌پذیری مهاجران دارد. اگر جامعه میزبان باز و پذیرای فرهنگ‌های دیگر باشد، احتمال انتخاب راهبردهای کارآمد مانند ادغام بیشتر است.

پی‌یر بوردیو (Pierre Bourdieu) مفهوم «عادتواره (Habitus)» را به‌عنوان مجموعه‌ای از الگوهای فرهنگی و رفتارهای ریشه‌دار در تجربیات روزمره معرفی می‌کند که افراد را قادر می‌سازد در محیط‌های جدید عمل کنند (Bourdieu, 1977: 78). در مورد مهاجران افغانستانی، عادتواره‌های آنان شامل استفاده از زبان دری، شیوه‌های پوشیدن، یا استراتژی‌های مقاومت در برابر تبعیض است. نحوه فرهنگ‌پذیری آن‌ها را می‌توان با توجه به این مفهوم بوردیو نیز تحلیل کرد.

سیاست حافظه

سیاست حافظه (Memory Politics) به‌عنوان مفهومی جدید در علوم اجتماعی و علوم سیاسی، به نقش حافظه در شکل‌گیری و تقویت هویت‌های ملی، قومی و اجتماعی، از یک سو و تاریخ‌نویسی، سیاست‌ها و روابط قدرت از سویی دیگر اشاره دارد. این مفهوم تأکید می‌کند که حافظه جمعی و فردی نه تنها به‌طور طبیعی و خودکار شکل می‌گیرد، بلکه ساختارهای قدرت، نهادهای اجتماعی و سیاسی، و حتی بازار فرهنگی در این شکل‌گیری نقشی اساسی دارند (Korostelina, ۲۰۲۴: ۱۲). به عبارت دیگر، سیاست حافظه به شیوه‌ای اشاره می‌کند که در آن، حافظه جمعی به‌مثابه ابزاری موثر جهت رسیدن به اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استفاده می‌شود (Verovšek, ۲۰۱۶: ۵۳۱). این مفهوم شامل فرآیندهایی است که در آن‌ها حافظه جمعی به‌طور انتخابی ساخته، بازنمایی و حتی سانسور می‌شود تا از هویت‌های مشخص، ایدئولوژی‌ها یا سیاست‌های خاص دفاع کند (Li, ۲۰۱۸: ۸). در مردم‌شناسی، سیاست حافظه به تعامل بین حافظه جمعی و ساختارهای اجتماعی می‌پردازد. در این بستر چگونگی شکل‌گیری حافظه جمعی در درون جوامع محلی و رابطه آن با قدرت مطالعه می‌شود.

حافظه جمعی کارکردی مقاومتی نیز دارد (Hill, ۲۰۲۴: ۱۰۵۲). گروه‌هایی که در جامعه زیر فشارهای گوناگون قرار دارند (مانند مهاجران، اقلیت‌ها یا گروه‌های سیاسی)، از حافظه جمعی خود برای حفظ هویت و مقاومت در برابر تبعیض یا حذف اجتماعی استفاده می‌کنند. در این‌جا، حافظه جمعی نقش کلیدی در شکل‌گیری هویت‌های فردی و جمعی ایفا می‌کند (Ozer & Schwartz, ۲۰۲۵: ۲۳). مردم‌شناسان می‌پژوهند که چگونه حافظه جمعی هویت‌های مذهبی، قومی، ملی و حتی جنسیتی را برجسته می‌سازد. همچنین سیاست حافظه به ما کمک می‌کند تا بهتر بفهمیم چگونه می‌توان از گذشته در زمان حال استفاده کرد. از سویی دیگر، این مفهوم روابط قدرت در درون جوامع را واکاوی می‌کند و نشان می‌دهد که حافظه چگونه به‌عنوان ابزاری برای تحکیم یا ناتوان‌سازی گروه‌های اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. در نهایت از جمله چالش‌های پرمخاطره در سیاست حافظه، بحث سانسور حافظه جمعی است. نهادهای قدرت ممکن است تاریخ‌های خاصی را فراموش یا نادیده بگیرند تا ایدئولوژی‌های خود را استحکام بخشند. گاهی اوقات، حافظه جمعی گروه‌های مختلف درباره یک رویداد تاریخی متفاوت است. این تضاد تنش‌های اجتماعی را تشدید می‌سازد (Verovšek, ۲۰۱۶: ۵۳۵).

حال لازم است به این نکته توجه کرد که تجربیات مهاجرت به‌طور عمیق در حافظه شخصی مهاجران ثبت و ضبط می‌شود. این حافظه شامل یادآوری لحظات پُرالتهابی مانند تبعید، فرار، سفر، جدایی از خانواده، چالش‌های اقتصادی و اجتماعی، و همچنین لحظات خوشایندی مانند ایجاد دوستی‌ها و شبکه‌های اجتماعی جدید است. بدین ترتیب، حافظه شخصی فرد مهاجر در فرآیند شکل‌گیری هویت مهاجرتی او نقش ویژه‌ای بازی می‌کند. از سوی دیگر، حافظه جمعی به‌مثابه ابزار مقاومت فرهنگی به‌کار مهاجران می‌آید. آنان از حافظه جمعی خود برای مقاومت در برابر تبعیض‌ها، عدم تساوی‌های اجتماعی و فرهنگی، و همچنین برای حفظ هویت فرهنگی خود بهره می‌گیرند. این حافظه به آن‌ها کمک می‌کند تا به یاد آورند از کجا آمده و به کجا رهسپار هستند.

۳. پیشینه پژوهش

کاشفی‌فرد و منتظر قائم (۱۴۰۳) به بررسی ابعاد گوناگون روایت‌گری حافظه در تقاطع با رسانه‌ها پرداخته‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که انتقال حافظه جمعی، اصولاً، کنشی رسانه‌ای است. آن‌ها معتقدند مطالعات حافظه رسانه‌ای شده در جهان، بر چهار مقوله پُرتکرار و اصلی تمرکز دارد: ۱. عینیت‌بخشی به حافظه با بهره‌گیری از رسانه، ۲. ارجاع و انضمام روایت حافظه، ۳.

کارکردهای اجتماعی و فردی روایت حافظه و ۴. روانی-سیاسی بودن روایت حافظه. صادقی جقه (۱۴۰۱) حافظه تاریخی و خاطره جمعی را از مهمترین مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی می‌خواند که به مثابه یک لوح و شناسنامه، سبک زندگی، جهان‌بینی و ریشه‌های تمدنی یک ملت در آنها بازتاب می‌یابد. او برخی فرایندهای آسیب‌زا در زمینه روایت‌های دوران دفاع مقدس را مطالعه کرده و سازوکارهایی را جهت سیاست‌گذاری بهتر ارائه داده است. لطف‌الله‌زاده و همکاران (۱۴۰۱) مسئله اصلی پژوهش خود را فهم چگونگی فرآیند فراموشی حضور آوارگان لهستانی در شهر کرمانشاه قرار داده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که حافظه جمعی تحت تأثیر مولفه‌هایی چون مراسم یادبود و اجتماعات یادمانی، رسانه، آموزش همگانی، وجود گروه‌های گوناگون، مکان‌ها، ارتباط گروه‌های اجتماعی مختلف با هم، طبقه اقتصادی و اجتماعی و ایدئولوژی برساخته می‌شود و پیکربندی هدفمند حافظه جمعی زمینه فراموشی و تاریخ‌زدایی را می‌سازد. فرزید و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله خود نشان می‌دهند که امروزه در جامعه، معنا و درک مشترک از ایرانی بودن و به عبارتی هویت ایرانی در قالب روایتی تاریخی‌نگر است. در این روایت اسطوره‌ها، نمادها، و خاطرات جمعی، به مثابه میراث سمبولیک مردم مناطق گوناگون ایران در تولید هویت ملی جدید ایرانی بازپیکربندی می‌گردند. کریمی (۱۳۹۲) بر این باور است که حافظه جمعی مانع فراموشی گذشته و حلقه وصل آن با حال و انتقال به آینده است. حافظه جمعی با ورود در روند سیاسی هویت‌یابی و با استفاده از گذشته برای مشروعیت‌بخشی به باورها، دیدگاه‌ها و ضرورت‌های زمان حال عمل می‌کند و این مهم را از راه عینی‌بخشی حافظه جمعی و از طریق ایجاد جایگاه‌های حافظه چون ساخت یادمان‌ها، برگزاری مراسم یادبود و دیگر اقدامات شهرت‌آور صورت می‌دهد. داوودی (۱۳۹۱) بر این باور است که درگیری‌های قومی همیشه ریشه در گذشته دارد و افرادی که یک جمعیت قومی را می‌سازند حافظه مشترکی دارند که بر هویت قومی‌شان اثربخش است. بنابراین برای کنترل کشمکش‌های قومی، باید گذشته جمعی را در موقعیت فعلی فهم کرد. نادری و همکاران (۱۳۹۸) روند شکل‌گیری هویت‌شهری در محله قدیمی شاپور در مقایسه با محله شهرک غرب تهران را بررسی کرده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد محله شاپور که هنوز ساختار خود را حفظ کرده با خاطرات جمعی اهالی محل هویت خود را نگاه داشته، اما شهرک غرب با توجه به نداشتن مکان‌های مشترک و حافظه جمعی، رشد اقتضائات زندگی جدید و عدم برقراری ارتباط اجتماعی همسایگی و محله‌ای، خاطرات جمعی محدود و در نتیجه، هویت ناپایداری دارد. رسولی (۱۳۹۴) در این پژوهش استدلال می‌کند که نیروی حافظه جمعی آرامنه که از زندگی

دورازوطني آنان می‌آید، هویت‌یابی را به شکل ملی‌گرایانه تحت تاثیر قرار داده که باعث ایجاد تنش بین ارامنه ایران با برون‌گروه گشته و آنان را به سوی نوعی زندگی اجتماعی درون‌گرا هدایت کرده است.

در پژوهش‌های خارجی می‌توان به کار پل ریکور (۲۰۰۴) اشاره کرد که اثری کلیدی در زمینه حافظه و هویت است. ریکور مفهوم حافظه را در تعامل با تاریخ و فراموشی تحلیل می‌کند و نحوه تأثیر قدرت سیاسی بر حذف یا بازسازی حافظه جمعی را بررسی می‌کند. اسمان (Assmann) (۲۰۱۱) به تفاوت بین حافظه فرهنگی و حافظه عملکردی می‌پردازد و نقش فراموشی در ساختارهای قدرت را توضیح می‌دهد. ارل (Erl) (۲۰۱۱) مفهوم «حافظه فرهنگی» را در قالب روایت‌ها، رسانه‌ها و میراث فرهنگی تحلیل می‌کند. بتول و همکاران (۲۰۲۴) راهبردهای سازگاری اقتصادی، روانی و اجتماعی-فرهنگی پناهندگان افغان در آمریکا را بررسی می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های جنسیتی و فرهنگی بر سازگاری تأثیرگذارند، تنشی بین نیازهای اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی وجود دارد. پیرس و اوزکل (Pearce & Özkul) (۲۰۲۲) به بررسی نقش فناوری‌های دیجیتال در شکل‌دهی به حافظه جمعی مهاجران و بوند و راپسون (Bond & Rapson) (۲۰۲۳) به تحلیل چگونگی انتقال حافظه جمعی در جوامع مهاجر، به‌ویژه در نسل‌های دوم و سوم پرداخته‌اند. علی‌نژاد و پانزانی (Alinejad & Ponzanesi) (۲۰۲۳) تأثیر مهاجرت اجباری (مانند پناهندگان سوری) بازسازی حافظه جمعی در محیط جدید و بوچارد (Bouchard) (۲۰۲۱) نقش سینما و ادبیات در حفظ حافظه جمعی مهاجران ایتالیایی را کاویده است. ریدینگ (Reading) (۲۰۲۲) نیز به تأثیر فضای دیجیتال بر فراموشی یا احیای حافظه جمعی در میان مهاجران علاقه نشان داده است.

پژوهش‌های داخلی و خارجی مطرح شده در حوزه حافظه جمعی و هویت، چارچوب نظری و تجربی قوی‌ای برای درک تعامل بین حافظه، رسانه، فراموشی، و ساختارهای قدرت ارائه می‌دهند. کاشفی فرد و منتظر قائم (۱۴۰۳) نقش رسانه‌ها در عینی‌سازی حافظه و بازتولید آن را روشن می‌کنند، اما به مهاجران به‌عنوان گروهی با حافظه تردیدکننده و زیر فشار توجهی ندارند. صادقی جقه (۱۴۰۱) و لطف‌الله‌زاده و همکاران (۱۴۰۱) فراموشی را در سایه ساختارهای قدرت تحلیل می‌کنند، اما تمرکز آنان بر رویدادهای تاریخی ملی است و حافظه مهاجران را نادیده می‌گیرند. فرزید و همکاران (۱۳۹۷) و کریمی (۱۳۹۲) حافظه جمعی را در ساختارهای ملی-قومی بررسی می‌کنند، اما تفاوت‌های داخلی گروه‌های مهاجر (مانند قومیت، جنسیت،

نسل) را نادیده می‌انگارند. نادری و همکاران (۱۳۹۸) و رسولی (۱۳۹۴) نقش مکان و خاطره در شکل‌گیری هویت شهری و قومی را برجسته می‌کنند، اما در زمینه مهاجران اجباری محدودیت دارند. در پژوهش‌های خارجی، کارهای ریکور (۲۰۰۴)، اسمان (۲۰۱۱)، و ارل (۲۰۱۱) به ماهیت سیاسی حافظه و فراموشی می‌پردازند، اما بیشتر در قالب تئوری‌های کلی نوشته شده‌اند. مطالعات بتول و همکاران (۲۰۲۴)، پیرس و اوزکل (۲۰۲۲)، و علی‌نژاد و پانزاسی (۲۰۲۳) به سازگاری مهاجران و نقش فناوری‌های دیجیتال می‌پردازند، اما بیشتر در کشورهای غربی انجام شده‌اند و شرایط سیاسی-اجتماعی ایران را در نظر نمی‌گیرند. شکاف‌های تحقیقاتی شامل عدم توجه به تعامل بین سیاست حافظه، مقاومت فرهنگی، و تفاوت‌های جنسیتی/نسلی/قومی در میان مهاجران افغانستانی در ایران است. پژوهش حاضر با تمرکز بر شهرک قائم قم، این شکاف‌ها را با تلفیق نظریه‌های محلی (مانند حافظه ملی-قومی) و جهانی (مانند سیاست حافظه و مقاومت فرهنگی) و تحلیل تداخلی (جنسیت، نسل، قومیت) پر می‌کند. همچنین، نقش محدودیت‌های سیاسی ایران (مانند محدودیت‌های اقامتی) در شکل‌گیری حافظه جمعی مهاجران و استراتژی‌های مقاومت آنان را در برابر فراموشی بررسی می‌کند که در پژوهش‌های قبلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۴. روش پژوهش

این مطالعه با رویکرد کیفی و روش مردم‌نگاری انجام شده است. هدف اصلی پژوهش، بررسی الگوها و فرآیندهای حافظه جمعی مهاجران افغانستانی در ایران و تحلیل نقش سیاست‌های مهاجرتی، تبعیض اجتماعی، و راهبردهای مقاومت فرهنگی در شکل‌گیری هویت آنان بوده است. روش مردم‌نگاری به دلیل ظرفیت آن در درک عمیق پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی، مناسب‌ترین چارچوب برای تحلیل زندگی روزمره مهاجران در شهرک قائم قم است. داده‌ها از طریق دو تکنیک مشاهده مشارکتی و مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شدند. داده‌های مصاحبه‌ای با روش «اشباع نظری» جمع‌آوری شدند. پژوهشگر با انجام ۱۸ مصاحبه به اشباع دست یافت (یعنی ظهور مضامین جدید متوقف شد). برای تأیید کامل، ۴ مصاحبه اضافی انجام شد. در مجموع، ۲۲ شرکت‌کننده (۱۶ مرد و ۶ زن) از میان مهاجرانی با حداقل ۱۰ سال اقامت در ایران مصاحبه شدند. نمونه‌ها از مناطق مختلف شهرک قائم انتخاب شدند و شامل افرادی با پیشینه‌های متنوع (از نظر قومیت، سن، تحصیلات، و شغل) بودند. در فرآیند جمع‌آوری داده‌ها از مشاهده حین مشارکت و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بهره گرفته شد.

پژوهشگر در مدت ۶ ماه (فروردین تا مهر ۱۴۰۳)، به طور منظم ۳-۴ روز در هفته در شهرک قائم حضور یافت. مشاهدات شامل شرکت در مراسم‌های فرهنگی، رفتارهای روزمره در خانه‌ها، و تعاملات در فضاهای عمومی (مانند بازار و مسجد) بود. پژوهشگر به عنوان «ناظر مشارکت‌کننده» عمل کرد: در کنار ثبت مشاهدات، در برخی فعالیت‌های روزمره نیز مشارکت داشت. سوالات مصاحبه‌ها حول چگونگی روایت خاطرات مهاجرت، استراتژی‌های حفظ زبان و فرهنگ و اثر سیاست‌های مهاجرتی بر زندگی آنها مچرخید. مصاحبه‌ها در مکان‌هایی که شرکت‌کنندگان احساس آرامش داشتند (خانه، کارگاه، یا فضای عمومی محله) انجام شد. در فرآیند تحلیل داده‌ها، داده‌ها با استفاده از روش «تحلیل مضمون» تحلیل شدند. برای این کار، مراحل زیر دنبال شد: الف: کدگذاری اولیه: داده‌های مصاحبه و مشاهده به بخش‌های کوچک (کدهای اولیه) تقسیم شدند. ب: کدگذاری محوری: کدهای مشابه در دسته‌های گسترده‌تر قرار گرفتند. پ: کدگذاری گزینشی: مضامین اصلی شناسایی شدند. مثال: مضمون اصلی ۱: سیاست حافظه و فراموشی و مضمون اصلی ۲: مقاومت فرهنگی. یافته‌ها بدین صورت اعتبارسنجی شدند: الف: چندگانگی منابع: داده‌ها از مشاهده، مصاحبه، و مدارک موجود (مانند سند ادبیات محله) جمع‌آوری شدند. ب: بازخورد شرکت‌کنندگان: مضامین استخراج‌شده به چند شرکت‌کننده ارائه شد تا صحت تفسیر را تأیید کنند و پ: بررسی توسط همکاران: یافته‌ها توسط دو متخصص مردم‌نگاری بازبینی شدند. در این پژوهش ملاحظات اخلاقی در نظر گرفته شد: تمامی شرکت‌کنندگان قبل از مصاحبه آگاهانه رضایت خود را اعلام کردند. نام‌ها و اطلاعات شناسایی‌کننده در گزارش‌ها به صورت کد ارائه شدند. شرکت‌کنندگان مطلع شدند که در هر مرحله می‌توانند از مشارکت انصراف دهند. ضبط‌های صوتی و یادداشت‌ها در دستگاه‌های امن و رمزگذاری‌شده نگهداری شدند.

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان بدین شکل بود: از نظر سنی: ۲۰-۳۰ سال (۵ نفر)، ۳۱-۴۰ سال (۱۰ نفر)، ۴۱-۵۰ سال (۴ نفر)، بالای ۵۰ سال (۳ نفر)؛ از نظر تحصیلات: بی‌سواد (۴ نفر)، دبستان (۶ نفر)، دبیرستان (۷ نفر)، دیپلم به بالا (۵ نفر)؛ از نظر شغلی: کار ساختمانی (۸ نفر)، تجارت کوچک (۵ نفر)، خانه‌دار (۶ نفر)، بیکار (۳ نفر)؛ از نظر مدت اقامت در ایران: ۱۰-۱۵ سال (۱۴ نفر)، ۱۶-۲۰ سال (۶ نفر)، بالای ۲۰ سال (۲ نفر)؛ از نظر وضعیت تأهل: متاهل (۱۷ نفر)، مجرد (۵ نفر)؛ و از نظر قومیت هزاره (۱۳ نفر)، تاجیک (۹ نفر).

این روش به پژوهشگر اجازه داد تا پویایی‌های حافظه جمعی مهاجران افغانستان را در برابر ساختارهای قدرت (مانند سیاست‌های مهاجرتی ایران) و استراتژی‌های مقاومت آنان (مانند حفظ زبان و فرهنگ) به صورت دقیق تحلیل کند. همچنین، توجه به تفاوت‌های جنسیتی، نسلی، و قومی به درک عمیق‌تری از تجربیات مهاجران کمک کرد.

۵. یافته‌های پژوهش

این مقاله می‌کوشد تا با نگاهی به الگوها و فرآیندهای حافظه جمعی مهاجران افغانستان در ایران، نقش سیاست‌های مهاجرتی، تبعیض اجتماعی و راهبردهای مقاومت فرهنگی آنان را در شکل‌گیری هویت مهاجرتی بررسی کند. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که حافظه جمعی به عنوان فرآیندی پویا، ابعاد مختلفی چون روایت‌ها و تجارب مشترک، سیاست‌های دولتی، و شرایط اجتماعی-اقتصادی در وضعیت مهاجرتی را در بر می‌گیرد. این بخش به صورت موضوعی و نظام‌مند سازماندهی شده است تا تصویری از تجربیات و روایت‌های آنان ارائه دهد:

۱.۵ الگوهای حافظه جمعی مهاجران افغانستان: روایت‌های مشترک

روایت‌های مشترک در بین مهاجران یکی از موضوعات مهم در مطالعه حافظه جمعی و سیاست حافظه است. این روایت‌ها به‌ویژه در میان نسل اول که تجربه‌های مشترکی از جنگ، فرار از خانه، سفر مهاجرت و زندگی در ایران دارند، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت جمعی ایفا می‌کنند. در این زمینه، چندین روایت مهم وجود دارد که به‌طور گسترده در میان آنان تکرار می‌شود:

الف: روایت جنگ و بحران در افغانستان

بسیاری از مهاجران، از بحران‌های افغانستان (جنگ‌های داخلی، تجاوز شوروی، حکومت طالبان در دو دوره و غیره) خاطرات تلخی دارند. این تجربیات به‌طور مشترک در میان خانواده‌ها و گروه‌های مختلف به عنوان یکی از بخش‌های کلیدی هویت جمعی آنان بازسازی می‌شود. روایت‌ها معمولاً شامل توصیف شرایط سخت زندگی در افغانستان قبل از مهاجرت، فجایع جنگی، از دست دادن خانه و عزیزان، و تهدیدات زندگی روزمره است. روایت‌های

مربوط به فرار از جنگ و پیدا کردن راهی برای نجات خود و خانواده از دست نیروهای مسلح یا گروه‌های متخاصم نیز بسیار رایج است.

«یاد جنگ مثل انفجارهایی است که هر شب در سرم می‌پیچد؛ گاهی گوش می‌کنم، گاهی فراموش، اما هیچ وقت نمی‌توانم آنها را از خود بکنم. خانه‌مان، دوستان، و حتی بوی خاک افغانستان، همه در این خاطرات زندانی‌اند.» (عبدالرحمن ۵۲ ساله)

این روایت نشان می‌دهد که حافظه جنگ به عنوان یک «سرمایه نمادین» نه تنها گذشته را به یاد می‌آورد، بلکه هویت جمعی مهاجران را در حال حاضر شکل می‌دهد. تکرار این خاطرات در خانواده‌ها و گروه‌های مهاجر، یک «جامعه یادبودی» ایجاد می‌کند که حافظه جنگ را به عنوان بخشی از هویت مشترک حفظ می‌کند. این فرآیند با نظریه هالبواکس همخوانی دارد: حافظه فردی در قالب گروهی شکل می‌گیرد و به ابزاری برای مقاومت در برابر فراموشی تبدیل می‌شود.

ب: گریز از خانه و مهاجرت به ایران

یکی دیگر از روایت‌های رایج، داستان فرار از خانه و هجرت به ایران است. این روایت‌ها معمولاً با احساسات شدید ناراحتی، اضطراب، ترس و امید به شروع دوباره در یک کشور دیگر همراه است. آنان غالباً داستان‌هایی را از دلتنگی برای خانه، عدم شناخت از آینده، و شرایط سخت اولین روزهای حضور در ایران روایت می‌کنند. در این روایت‌ها، مفاهیم «بی‌خانمانی»، «آوارگی» و «پناهجویی» به‌طور مداوم بازسازی می‌شود. بسیاری از مهاجران از این‌که چگونه در ابتدا احساس می‌کردند هیچ جایی برای بودن نداشتند و چگونه با مشکلات زندگی در کشور جدید دست‌وپنجه نرم می‌کردند، صحبت می‌کنند.

«فرار از خانه مثل قطع شاخه از درخت است: ریشه‌ها باقی می‌مانند، اما تو می‌ترکیشانی. هر روز در ایران، یک برگ جدید می‌رویانی، اما ریشه‌هایت همیشه در افغانستان می‌ماند.»

این روایت «گریز از خانه» را به عنوان یک روایت تردیدکننده هویت نشان می‌دهد. مهاجران افغانستانی در این فرآیند، حافظه شخصی و جمعی خود را بین «خانه قدیم» و «خانه جدید» تقسیم می‌کنند. این تضاد با نظریه «هویت دوگانه» همراهی می‌کند: مهاجران هویت خود را در «فضای لرزان» بین دو فرهنگ بازسازی می‌کنند. حافظه فردی (مانند خاطرات خانه) و جمعی (مانند داستان‌های فرار) به هم می‌پیوندند تا یک هویت مهاجرتی ناپایدار ایجاد کنند.

پ: پیمودن مسیر: رنج‌ها و امیدها

گریز از افغانستان و مهاجرت به ایران یکی از مهم‌ترین و مشترک‌ترین روایت‌هاست. این روایت‌ها معمولاً به مشکلات و سختی‌های مسیر مهاجرت از جمله عبور از مرزهای پرخطر، گرفتار شدن در شرایط سخت (مانند توقیف در اردوگاه‌ها، برخورد با پلیس، و غیره)، و همچنین امیدواری به آینده‌ای بهتر در ایران پرداخته می‌شود. بسیاری از مهاجران به‌ویژه نسل اول، از مسیرهای طولانی و خطرناک مانند عبور از مرزها با پای پیاده، گم‌شدن در کوه و کمر، و یا دستگیری توسط نیروهای مرزبانی یاد می‌کنند. این روایت‌ها اغلب با مفاهیمی همچون «بقا»، «امید» و «آینده» همراه هستند.

«راه مهاجرت مثل کوهستان است: هر قدم فریاد، هر مرحله گریه، اما هر نگاه به جلو، لحظه امید.»

این روایت «مسیر مهاجرت» را به عنوان یک روایت ملی-قومی تحلیل می‌کند. تجربیات سخت مسیر (مانند دستگیری مرزبانی) به عنوان «نشانه‌های جسمانی» ثبت می‌شوند که در بدن و ذهن مهاجران حک می‌شوند. این حافظه‌ها نه تنها گذشته را به یاد می‌آورند، بلکه به عنوان «سرمایه مقاومتی» در برابر سیاست‌های فراموشی عمل می‌کنند. برای مثال، داستان‌های دستگیری در اردوگاه‌ها، نه تنها به عنوان خاطره، بلکه به عنوان «گواهی سیاسی» در مقابل ساختارهای قدرت تلقی می‌شوند.

ت: زندگی در ایران: دشواری‌ها و مسئله انطباق

روایت‌های مهاجران از زندگی در ایران تجربیات مختلفی را در بر می‌گیرد که معمولاً در مورد مشکلات اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی زندگی در جامعه میزبان است. این مشکلات شامل مسائل شغلی (مثل کارهای غیررسمی، دشواری یافتن شغل قانونی)، برخورد با تبعیض‌ها، مسائل اجتماعی مانند تحصیل کودکان، و مشکلات دسترسی به خدمات عمومی، بهداشتی و حقوقی است. در این روایت‌ها، همچنین به فرایند انطباق با فرهنگ ایرانی اشاره می‌شود؛ مثل یادگیری زبان فارسی، پذیرش فرهنگ و آداب ایرانی، و ایجاد روابط اجتماعی در کنار خانواده‌ها و هم‌وطنان افغانستانی در ایران.

«در ایران، ما مثل گیاهانی هستیم که در خاک غریب رشد می‌کنیم. ریشه‌هایمان در خاک افغانستان است، اما برگ‌هایمان را باید در اینجا باز کنیم.»

این روایت «زندگی در ایران» را به عنوان یک فرآیند تعادل هویتی توصیف می‌کند. مهاجران در برابر تعارض بین حفظ فرهنگ اصلی و انطباق با فرهنگ میزبان، استراتژی‌هایی مانند «زبان فارسی در مدرسه، زبان دری در خانه» به کار می‌برند. این تعادل با مفهوم «عادتواره دوگانه» (Dual habitus) در نظریه بوردیو (۱۹۷۷) همراهی می‌کند: مهاجران دو سیستم دیسپوزیسیون (افغانستانی و ایرانی) را در خود ادغام می‌کنند تا در دو میدان قدرت (مهاجرت و زندگی روزمره) بقا کنند.

ث: حفظ فرهنگ و هویت در دیار غریب

یکی دیگر از روایت‌های مشترک، تلاش برای حفظ فرهنگ، زبان و هویت افغانستانی در میان مهاجران است. این روایت‌ها بیشتر از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی مهاجرت صحبت دارند، مانند تلاش برای حفظ آداب و رسوم خود (مانند عیدنوروز، عیدقربان و فطر، مراسم مذهبی)، حفظ زبان دری و پشتو، و ایجاد محیط‌هایی برای به اشتراک‌گذاری خاطرات و سنت‌های افغانستان. بسیاری از آنان از دغدغه‌های خود برای انتقال فرهنگ و تاریخ افغانستان به نسل‌های جدید در ایران صحبت می‌کنند و این روایت‌ها به عنوان وسیله‌ای جهت حفظ هویت در برابر تغییرات فرهنگی یا فشارهای اجتماعی میزبان ملاحظه می‌گردد.

«اگر زبانمان را فراموش کنیم، مثل درختی هستیم که ریشه‌اش خشک شده. هر بار که به فرزندانمان می‌گوییم 'صبح بخیر' (به دری)، یک برگ جدید به درخت هویتمان اضافه می‌کنم.» این روایت «حفظ فرهنگ» را به عنوان یک استراتژی مقاومت فرهنگی نشان می‌دهد. مهاجران با حفظ زبان، غذا، و مراسم‌های سنتی، حافظه فرهنگی خود را در برابر فراموشی مقاومتی می‌کنند. این فرآیند با نظریه «مقاومت فرهنگی» همراهی دارد: فرهنگ مهاجران نه تنها یک ارث گذشته، بلکه یک ابزار مقاومت در برابر ساختارهای قدرت است.

ج: چالش‌های هویتی و بازسازی خاطرات جمعی

روایت‌های مهاجران از چالش‌های هویتی در دوران مهاجرت و زندگی در ایران، یکی دیگر از جنبه‌های مهم حافظه جمعی است. این روایت‌ها به تناقضات و تردیدهای هویتی اشاره دارند که بسیاری از مهاجران با آن مواجه می‌شوند: آیا هویت افغانستانی را حفظ کنند یا ایرانی شدن را بپذیرند؟ این روایت‌ها اغلب با مفاهیم مانند «خانه در تبعید»، «رنج‌های دوگانگی هویتی»، و «گم‌شدگی فرهنگی» همراه هستند. این روایت‌ها در واقع نه تنها تاریخ و خاطرات مهاجران را حفظ می‌کنند، بلکه آن‌ها را قادر می‌سازند تا به صورت جمعی با هویت‌های فرهنگی، اجتماعی

و سیاسی خود ارتباط برقرار کرده و این هویت‌ها را در برابر فشارهای خارجی بازسازی کنند (کشاوری‌قاسمی، نادرپور، ۱۳۹۸).

«گاهی می‌پرسم: من کی هستم؟ افغان که ایرانی شدم، یا ایرانی که فراموش کرده؟ خاطراتم مثل یک کتاب دو زبانه‌اند: یکی دری، یکی زبان شما.»

این روایت «چالش هویتی» را به عنوان یک فرآیند تقابل حافظه‌ها تحلیل می‌کند. نسل دوم مهاجران، حافظه جمعی خود را در بین دو فرهنگ (افغانستانی و ایرانی) بازسازی می‌کنند. این تضاد با نظریه «هویت هیبریدی» قابل توجیه است: هویت نه در یکی از دو قطب (افغانستانی/ایرانی)، بلکه در «فضای لرزان» بین آنها شکل می‌گیرد.

۲.۵ سیاست‌ها، حافظه‌ها و هویت‌ها

الف: سیاست‌های مهاجرتی

سیاست‌های مهاجرتی دولت ایران نقش فراوانی بر نحوه درک مهاجران از خود، گذشته‌شان و هویت فرهنگی آنها دارد. این سیاست‌ها، از جمله محدودیت‌های اقامت، کار و تحصیل، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر ساختار اجتماعی و فرهنگی آنان اثر می‌گذارند و شیوه‌های تعامل آنها با جامعه ایرانی و با خودشان را شکل دهند (بشیر و کشانی، ۱۳۹۸). در این زمینه، پیامدهای سیاست‌های مهاجرتی به‌ویژه در حوزه‌های هویتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای آنها قابل توجه است.

- محدودیت‌های اقامت و نقش آن در هویت مهاجران

محدودیت‌های اقامت که برای بسیاری از مهاجران در ایران وجود دارد، نحوه درک آنها را از هویت مهاجرتی تعیین می‌کند. بسیاری از مهاجران فاقد اقامت قانونی، به‌طور مداوم با احساس بی‌ثباتی و موقتی بودن روبه‌رو هستند. این شرایط باعث ایجاد هویت چندپاره می‌شود که در آن فرد این احساس را دارد که نه در افغانستان و نه در ایران به‌طور کامل پذیرفته نشده است. در این وضعیت، آنها خود را در موقعیتی «بین زمین و آسمان» می‌بینند که هویت‌شان نه به افغانستان وابسته است و نه به ایران. این حس درجا زدن یا به انزوا کشیدن از سوی سیاست‌های مهاجرتی، نقش مهمی در شکل‌گیری حافظه جمعی و درک آنان از گذشته دارد.

- محدودیت‌های شغلی و اقتصادی

یکی از پیامدهای برجسته سیاست‌های مهاجرتی در ایران، محدودیت‌های شغلی مهاجران است بسیاری از آن‌ها نمی‌توانند در هر کجا، هر شغلی و به‌طور رسمی در ایران به‌کار مشغول شوند و لاجرم در مکان‌های مشخص، مشاغل از پیش تعیین‌شده و بازار کار غیررسمی فعالیت می‌کنند. این محدودیت‌ها در آن‌ها احساس نابرابری و به نوعی حقارت اجتماعی را شعله‌ور می‌سازد. از دیدگاه فرهنگی، این وضعیت اقتصادی در حافظه جمعی مهاجران نقش می‌بندد، چرا که بسیاری از آن‌ها احساس می‌کنند در جامعه ایرانی به حاشیه رانده شده‌اند. این احساس تبعیض و ناتوانی اقتصادی بر نحوه فهم از گذشته و درک از خود مهاجران اثرات سوئی به‌جا خواهد گذاشت و در بین‌الادهان آن‌ها تصویر فقر و بی‌پناهی را حک می‌کند (میرزائی، ۱۴۰۱). در این زمینه، مهاجران در تلاش برای حفظ هویت فرهنگی خود در شرایط سخت، به یادآوری روایت‌های تاریخی و ارزش‌های فرهنگی افغانستان می‌پردازند تا حس تعلق به گذشته‌ای معتبر و غنی را در خود زنده نگه دارند.

- محدودیت‌های تحصیلی و آینده‌نگری

یکی دیگر از چالش‌های جدی مهاجران در ایران، محدودیت‌های تحصیلی است (نصراصفهانی و حسینی، ۱۳۹۵ و میرزائی، ۱۳۹۶). بسیاری از آنان، به‌دلیل گوناگون نتوانسته‌اند در ایران به تحصیلات دسترسی داشته باشند. این مسئله آینده‌نگری آن‌ها دچار مخاطره می‌سازد و باعث ایجاد احساس ناتوانی و بی‌تفاوتی نسبت به آینده شود. برای نسل دوم که در ایران به دنیا آمده‌اند، این محدودیت‌ها در نحوه شکل‌گیری هویت و حافظه جمعی آنان نقش جدی‌تری دارند. برخی از این نسل‌ها احساس می‌کنند که نظام آموزشی ایران به‌طور کامل به آن‌ها فرصت‌های برابری نمی‌دهد و این به ایجاد حس نابرابری و بی‌اعتنایی به گذشته فرهنگی افغانستان منجر می‌گردد. از سوی دیگر، برخی مهاجران از فرصت‌های آموزشی و تحصیلی در ایران بهره می‌جویند و در این زمینه هویت تحصیلی و علمی جدیدی را می‌سازند که ارتباط کمتری با گذشته افغانستان دارد. این امر به بازسازی حافظه جمعی آنان به‌طور متفاوتی منتهی می‌گردد.

– ایجاد تفاوت‌های هویتی میان نسل‌ها

سیاست‌های مهاجرتی به طور ویژه نسل‌های دوم و سوم را درگیر می‌سازد. نسل‌های جدیدتر که در ایران به دنیا آمده‌اند و به زبان و فرهنگ ایرانی تسلط بیشتری دارند، با محدودیت‌های مهاجرتی کمتر مواجه‌اند و بیشتر در معرض فرهنگ ایرانی قرار می‌گیرند. این نسل‌ها هویت ایرانی-افغانستانی ترکیبی می‌سازند که تفاوت‌های زیادی با نسل اول داشته باشد. در مقابل، نسل اول به‌ویژه در مواجهه با محدودیت‌های اقامتی و اقتصادی، حس تعلق به افغانستان را قوی‌تر احساس می‌کنند و با تمرکز بیشتر بر خاطرات و تاریخ گذشته افغانستان، حافظه جمعی خود را بازمی‌سازند. این تفاوت در درک از خود و گذشته باعث ایجاد تنش‌های هویتی میان نسل‌های مختلف می‌شود.

– محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی

یکی از دیگر پیامدهای سیاست‌های مهاجرتی محدودکننده، محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی است. آنان در ایران غالباً با محدودیت‌های اجتماعی روبه‌رو هستند و این محرومیت‌ها به احساس بی‌ارزشی اجتماعی و فقدان هویت مستقل منجر می‌گردد. این وضعیت نقش مستقیمی در حافظه جمعی مهاجران ایفا می‌کند. به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی، حس فراموشی در برابر تاریخ و هنر افغانستانی بیشتر به چشم می‌آید. بسیاری از آنان احساس می‌کنند که در ایران فرهنگ‌شان در حاشیه است و روایت‌های تاریخی و فرهنگی افغانستان در فضای عمومی ایران جایی ندارند. این باعث ایجاد احساس گمگشتگی فرهنگی و تقویت حس «دیگربودگی» در آن‌ها می‌شود.

– سیاست‌های اجتماعی و تعاملات بین فرهنگی

سیاست‌های مهاجرتی ایران همچنین در تعاملات بین فرهنگی مهاجران با ایرانی‌ها نقش دارد. محدودیت‌های اجتماعی آنان را از فرصت‌های ارتباطات اجتماعی و فرهنگی محروم می‌سازند و در نتیجه موجب احساس دورافتادگی و فاصله فرهنگی میان دو گروه شوند. این شرایط نقش پررنگی در حافظه جمعی مهاجران دارد، چرا که آن‌ها خود را در موقعیتی می‌بینند که مجبورند فرهنگ و تاریخ خود را در برابر فرهنگ غالب ایرانی حفظ کنند و در این فرآیند با چالش‌های هویتی و فراموشی تاریخی روبه‌رو می‌شوند.

سیاست‌های مهاجرتی ایران پیامدهای عمیقی بر حافظه جمعی و هویت مهاجران دارند. محدودیت‌های اقامت، کار، تحصیل و دیگر محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی به‌طور مستقیم بر احساس تعلق، هویت فرهنگی، و درک از گذشته آنان اثر می‌گذارند. این سیاست‌ها باعث ایجاد تضادهای هویتی میان نسل‌های مختلف می‌شود و نسل‌های جوان‌تر را در معرض هویت‌های ترکیبی یا دوگانه قرار دهد. همچنین، آنان در ایران با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی متعدد مواجه هستند که به فراموشی و تغییر در حافظه جمعی آنان منجر می‌گردد.

ب: سیاست تبعیض و حاشیه‌نشینی

تبعیض اجتماعی و اقتصادی در ایران اثر عمیقی بر حافظه جمعی مهاجران دارد و موجب شکل‌گیری حافظه‌های منفی از خود و محیط اطراف می‌شود. این تبعیضات، که در جنبه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی حقوقی تجربه می‌شوند، بر هویت فردی و جمعی آنان اثر دارند و حس بیگانگی، نابرابری و حاشیه‌نشینی را بیدار می‌سازند. در ادامه، به برخی از این جنبه‌ها پرداخته می‌شود:

-تبعیض اجتماعی و حس بیگانگی

تبعیض اجتماعی به ایجاد حس بیگانگی در میان مهاجران منجر می‌گردد. این تبعیضات در قالب تعاملات روزمره، از جمله در محیط‌های عمومی، مدرسه، محل کار و یا حتی در برخوردهای اجتماعی با ایرانی‌ها دیده می‌شوند. تجربه نابرابری در پذیرش اجتماعی و تنزل جایگاه اجتماعی به شکست هویتی در میان آن‌ها می‌انجامد. این تبعیض‌ها، که به‌صورت آشکار یا پنهان انجام می‌شوند، حافظه جمعی آنان را مخدوش می‌سازد. مهاجران تجربه بی‌احترامی اجتماعی و نگاه منفی نسبت به خود و هویت‌شان را در ذهن نگه داشته و به شکل‌گیری حافظه منفی منجر می‌شود.

-تبعیض اقتصادی و حس خودباوری

تبعیض اقتصادی نیز یکی از عواملی است که بر حافظه جمعی مهاجران هجوم می‌آورد. آنان به‌طور معمول در ایران با محدودیت‌های جدی در دسترسی به فرصت‌های شغلی و دسترسی به حقوق برابر مواجه هستند. بسیاری از آن‌ها مجبورند در بازار کار غیررسمی فعالیت کنند و در نتیجه از دسترسی به حقوق قانونی و بیمه و دیگر مزایا محروم می‌مانند. این وضعیت به

تولید احساس ناتوانی، حقارت اجتماعی و حس بی‌ارزشی می‌انجامد. مهاجران خود را در جایگاه ضعف اجتماعی و اقتصادی می‌بینند، که این مسئله به حافظه منفی آن‌ها نسبت به شرایط زندگی‌شان در ایران دامن می‌زند.

-حاشیه‌نشینی فرهنگی و هویت

مهاجران افغانستانی در ایران معمولاً با حاشیه‌نشینی فرهنگی روبه‌رو هستند، به این معنی که فرهنگ و تاریخ افغانستان در فضای عمومی ایران به میزان کافی بازنمایی نمی‌شود. این کمبود بازنمایی به احساس فراموشی فرهنگی و بی‌توجهی به تاریخ و هویت در میان مهاجران ختم می‌گردد. در چنین شرایطی، آن‌ها به مرور زمان حس می‌کنند که فرهنگ و هویت‌شان کمتر از فرهنگ ایرانی مورد احترام قرار می‌گیرد و از سوی جامعه ایرانی به‌عنوان «دیگری» شناخته می‌شوند. این حاشیه‌نشینی فرهنگی موجب تولید حافظه منفی از خود و تجربه‌ای منفی از تعاملات فرهنگی با محیط اطراف می‌گردد.

-تبعیض در دسترسی به خدمات عمومی

محدودیت‌های حقوقی و تبعیض در دسترسی به خدمات عمومی مانند درمان، آموزش و مسکن برای مهاجران در ایران نیز پیامدهای منفی بر حافظه جمعی آن‌ها دارد. بسیاری از آن‌ها از دسترسی به خدمات اجتماعی و حقوق برابر محروم هستند و برای دریافت خدمات پزشکی، آموزش یا خدمات قانونی با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند. این تبعیض‌ها احساس انزوا و بی‌عدالتی را بیدار می‌کنند و مهاجران را به این نتیجه می‌رساند که حق داشتن یک زندگی بهتر و برابر را ندارند. این وضعیت حافظه منفی از زندگی در ایران ایجاد می‌کند و در ذهن آن‌ها تصویری از بی‌عدالتی و محرومیت باقی می‌گذارد.

-حس تبعیض و انتقال حافظه به نسل‌های بعدی

نسل‌های دوم و سوم که در ایران به دنیا آمده‌اند، نیز تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی را درک می‌کنند. این نسل‌ها، با وجود آنکه به زبان فارسی تسلط دارند و در ایران بزرگ شده‌اند، در مدارس و جوامع ایرانی با نگاه‌های منفی مواجه می‌شوند. تجربه تبعیض و حاشیه‌نشینی اجتماعی باعث می‌شود این نسل‌ها نیز از خود و هویت‌شان تصویری معوج پیدا کنند و این

احساس را به نسل‌های بعدی منتقل سازند. در نتیجه، نسل‌های مختلف با حافظه‌ای منفی از تبعیض و نابرابری روبه‌رو می‌شوند که شکل‌دهنده هویت جمعی آن‌ها در ایران است.

حافظه منفی و مقاومت فرهنگی

اگرچه تبعیض اجتماعی و اقتصادی منجر به شکل‌گیری حافظه منفی می‌شود، اما بسیاری از آن‌ها در برابر این تبعیض‌ها مقاومت و حافظه جمعی خود را حفظ می‌کنند. این مقاومت در قالب برگزاری مراسم، حفظ سنت‌های فرهنگی، یا فعالیت‌های اجتماعی به مهاجران یاری می‌رساند تا هویت خود را بازسازی کرده و حافظه تاریخی خود را از فراموشی مصمون نگه دارند. در این روند، آن‌ها می‌کوشند تا عوامل تبعیضی را به چالش بکشند و در عین حال هویت و حافظه جمعی خود را به‌عنوان یک نهاد فرهنگی مقاوم در برابر فشارهای اجتماعی و اقتصادی ایران حفظ کنند.

تبعیض اجتماعی و اقتصادی پیامدهای عمیقی بر حافظه جمعی مهاجران دارد و حافظه منفی از خود و محیط اطراف می‌سازد. این تبعیض‌ها، از طریق ایجاد احساس بیگانگی، بی‌عدالتی، حاشیه‌نشینی فرهنگی و محرومیت‌های اجتماعی به تغییر در درک آن‌ها از خود و تاریخشان منجر می‌شوند. با این حال، مهاجران با مقاومت فرهنگی و تلاش برای حفظ هویت تاریخی و فرهنگی خود در برابر این تبعیض‌ها واکنش نشان می‌دهند و حافظه جمعی خود را بازسازی می‌کنند.

۳.۵ مقاومت، تطبیق و حافظه

مقاومت فرهنگی در برابر فراموشی هویت و فرهنگ خود یکی از موضوعات کلیدی در مطالعه فرایندهای هویتی و فرهنگی در مهاجرت است. مهاجران با وجود چالش‌های متعدد در ایران در مواجهه با تبعیض، فشارهای اجتماعی و فرهنگی، و سیاست‌های مهاجرتی، راهبردهای مختلفی را برای حفظ و تقویت فرهنگ و هویت خود به کار بسته‌اند. این مقاومت فرهنگی در زمینه‌های مختلفی مانند زبان، آداب و رسوم، جشن‌ها، غذا، و تاریخ شفاهی مشاهده می‌گردد. در ادامه به برخی از جنبه‌های این مقاومت پرداخته می‌شود:

الف: حفظ زبان و گویش‌های محلی

زبان یکی از مهم‌ترین ارکان هویت فرهنگی است و مهاجران برای حفظ زبان فارسی دری و گویش‌های محلی خود در برابر فشارهای زبانی ایران مقاومت کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها سعی کرده‌اند زبان مادری خود را در خانواده‌ها و گروه‌های اجتماعی حفظ کنند تا از فراموشی آن جلوگیری کنند (میرزائی، ۱۳۹۳). این تلاش‌ها به‌ویژه در نسل اول برجسته است، چرا که آنان به‌خوبی می‌دانند که زبان نه تنها وسیله‌ای برای ارتباط است بلکه حامل ارزش‌ها، سنت‌ها و تاریخ است (میرزائی، ۱۳۹۲). این تلاش‌ها گاهی حتی در شرایط تبعیض‌های زبانی نیز ادامه می‌یابد. به‌عنوان مثال، در برخی از مدارس و جامعه‌های مهاجرتی، مهاجران می‌کوشند تا زبان مادری خود را نسل به نسل منتقل کنند، حتی اگر در جامعه میزبان به زبان فارسی تسلط داشته باشند.

ب: جشن‌ها و مراسم فرهنگی

مهاجران با برگزاری جشن‌ها و مراسم سنتی مانند نوروز، عید قربان، عید فطر و شب یلدا، مقاومت فرهنگی خود را نشان داده‌اند. این مراسم‌ها نه تنها فرصتی برای حفظ فرهنگ بلکه برای آبادی روابط اجتماعی و همبستگی درون‌گروهی هستند. این نوع جشن‌ها به‌ویژه در جامعه‌های مهاجرتی که با چالش‌های هویتی مواجه‌اند، حافظه جمعی و هویت فرهنگی را تقویت می‌کنند. این مراسم‌ها همچنین با هویت غالب (هویت ایرانی) در تعارض هستند و به‌طور مستقیم به آنان کمک می‌کنند تا هویت خود را بازتعریف و از انزوا و فراموشی بپرهیزند.

پ: آداب و رسوم غذایی

یکی دیگر از جنبه‌هایی که مهاجران برای محافظت از هویت خود در برابر تغییرات فرهنگی دست به مقاومت می‌زنند، بهره‌جویی از فرهنگ غذایی افغانستانی است. بسیاری از آن‌ها در تهیه غذاهای سنتی خود مانند بولانی، قابلی پلو، آشک و ...، خاطرات و سنت‌ها را زنده نگه می‌دارند (سعیدی، ۱۳۹۵). به‌ویژه در میان نسل‌های جوان‌تر، غذاهای افغانستانی نه تنها به‌عنوان حافظه فرهنگی بلکه به‌عنوان راهی برای ابراز هویت و مقابله با فراموشی فرهنگی مصرف می‌شوند. در برخی موارد، مهاجران در محیط‌های اجتماعی خود، رستوران‌ها^۱ یا فروشگاه‌های خاص برای غذاهای وطنی برپا می‌سازند تا این فرهنگ غذایی را در سطح عمومی‌تری معرفی کنند.

ت: حفظ تاریخ شفاهی و روایت‌های شخصی

یکی دیگر از راهبردهای مهم مقاومت فرهنگی در میان مهاجران، حفظ تاریخ شفاهی و روایت‌های شخصی است. آن‌ها با انتقال داستان‌ها و خاطرات از دوران زندگی در افغانستان، جنگ‌ها، تجربه‌های مهاجرت و دوران اقامت در ایران، هویت فرهنگی خود را بازسازی کرده و آن را در برابر فراموشی و فراموشی تاریخ محفوظ نگه می‌دارند. این روایت‌ها در خانواده‌ها، گروه‌های اجتماعی یا حتی در قالب کتاب‌ها و مقالات منتشر می‌شوند. تاریخ شفاهی به‌عنوان وسیله‌ای جهت مقاومت فرهنگی در برابر انفعال و فراموشی به‌کار بسته می‌شود و این تاریخ به‌ویژه در نسل‌های جدید ابزاری برای شناخت هویت جمعی است.

ث: پایداری در برابر فشارهای اجتماعی و فرهنگی

در شرایطی که مهاجران با تبعیض‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران روبه‌رو هستند، مقاومت فرهنگی آنان به معنای دفاع از هویت و فرهنگ خود در برابر فشارهای فرهنگ غالب است. این مقاومت به شکل‌های مختلفی خود را نشان می‌دهد: از نپذیرفتن فرهنگ غالب گرفته تا پایبندی به آداب و رسوم اصلی، به‌ویژه زمانی که آن‌ها در مقابل فشارهای محیطی برای تغییر و سازگاری با فرهنگ ایرانی قرار دارند. بسیاری از آن‌ها در این شرایط تلاش می‌کنند تا از طریق دفاع از ارزش‌های فرهنگی خود در برابر فراموشی هویت و تغییرات اجباری مقاومت کنند. این امر به‌ویژه در نسل‌های اول و دوم که هنوز به یاد می‌آورده‌اند که چگونه هویت خود را در دوران جنگ و مهاجرت شکل داده‌اند، اهمیت بیشتری پیدا کند.

ج: رسانه‌ها و فضای مجازی

استفاده از رسانه‌ها و فضای مجازی به‌عنوان عنصر دیگری جهت مقاومت فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. مهاجران با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های آنلاین، هویت فرهنگی خود را به نمایش می‌گذارند و با انتشار محتوای فرهنگی همچون شعر، داستان، و موسیقی افغانستانی، از فراموشی و نادیده گرفته شدن فرهنگ خود جلوگیری می‌کنند. در این زمینه، بسیاری از نوجوانان و جوانان مهاجر به شکل فعالانه‌ای در گروه‌های مجازی یا کانال‌های تلگرامی به ترویج و معرفی فرهنگ افغانستانی می‌پردازند و در این فرآیند، فرهنگ خود را در فضای ایران زنده نگه می‌دارند.

مهاجران در برابر فراموشی هویت و فرهنگ خود مقاومت‌های متعددی انجام داده‌اند. این مقاومت‌ها نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح جمعی و در قالب‌های فرهنگی مختلف، از

زبان و غذا گرفته تا مراسم و تاریخ شفاهی، نمایان شده است. آنان با حفظ و تقویت هویت فرهنگی خود در مواجهه با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی، سعی کرده‌اند تا از فراموشی هویت و تاریخ خود جلوگیری کنند و با تقویت روابط اجتماعی و حافظه جمعی، پاسدار هویت خود در محیط‌های جدید باشند.

۴.۵ سیاست‌های فرهنگی و حافظه جمعی

نقش سیاست‌های فرهنگی دولت در حافظه جمعی مهاجران یکی از جنبه‌های مهم در مطالعات مهاجرت و هویت است. سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی که توسط دولت‌ها در کشورهای میزبان برای آن‌ها اتخاذ می‌شود، بر نحوه شکل‌گیری، حفظ و بازتولید حافظه جمعی نفوذ عمیقی دارد. در ایران، سیاست‌های فرهنگی که به‌طور خاص مهاجران را پوشش می‌دهند، شامل آموزش، رسانه‌ها، تبلیغات دولتی، و نظام‌های حمایتی است. این سیاست‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر حافظه جمعی آنان نقش می‌بندند و موجب تغییرات در هویت فرهنگی و حافظه تاریخی این گروه‌ها می‌شوند.

الف: سیاست‌های آموزشی و حافظه جمعی

یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که دولت ایران برای شکل‌گیری حافظه جمعی مهاجران استفاده کرده است، نظام آموزشی است. آنان معمولاً در مدارس ایرانی تحصیل می‌کنند و در این نظام آموزشی، تاریخ و فرهنگ ایرانی به‌طور غالب تدریس می‌شود (نصراصفهانی و حسینی، ۱۳۹۵). در این فرآیند، مهاجران به‌ویژه در نسل‌های دوم و سوم، با تاریخ، فرهنگ، و ادبیات ایرانی آشنا می‌شوند که در نهایت بر حافظه جمعی آنان تأثیر می‌گذارد. آشنایی با تاریخ ایران به‌ویژه در ایجاد هویت‌های ترکیبی یا دوگانه برای نسل‌های بعدی نقش آفرین است، به طوری که آن‌ها همزمان خود را به‌عنوان فردی ایرانی و افغانستانی می‌بینند. با این حال، در نظام آموزشی ایران، آن‌ها با حذف یا تغییرات در روایت‌های تاریخی خود مواجه می‌شوند. به‌طور مثال، روایت کتاب‌های تاریخ ایران از حمله محمود افغان می‌تواند به تغییر در حافظه تاریخی منجر شود و نبود روایت از تاریخ معاصر افغانستان منجر به فراموشی تاریخی مهاجران می‌شود.

ب: پیام‌های دولتی و هویت مهاجران

پیام‌ها و تبلیغات دولتی از امور مهم دیگری است که حافظه جمعی مهاجران را دستکاری می‌کند. نظام رسمی با بهره‌گیری از رسانه‌ها، تلویزیون‌ها، رادیوها و خبرگزاری‌ها به ترویج

فرهنگ ایرانی می‌پردازد. در بسیاری از موارد، رسانه‌های دولتی پیام‌های خاصی را در مورد هویت ایرانی، هویت اسلامی (شیعی)، یا منطقه‌ای مخابره می‌کنند. برای مهاجران، این تبلیغات همزمان حاوی پیام‌هایی از ادغام فرهنگی و یا تبعیض‌های فرهنگی است (علاءالدینی و میرزائی، ۱۳۹۷). آن‌ها از طریق رسانه‌های ایرانی با تصاویر و روایت‌های تاریخی ایران روبه‌رو می‌شوند که در آن‌ها افغانستان و مردم آن در حاشیه و تنها در قالب یک «دیگری» نمایش داده شوند. این امر باعث ایجاد تفاوت‌های هویتی در مهاجران و احساس محرومیت فرهنگی و فراموشی تاریخی می‌شود. از سوی دیگر، برخی از آن‌ها از رسانه‌های افغانستانی در ایران برای حفظ فرهنگ خود استفاده می‌کنند، به‌ویژه برای انتقال و بازسازی روایت‌های جمعی افغانستان که در تبلیغات دولتی ایران مغفول واقع می‌شوند.

پ: رسانه و حافظه

رسانه‌های ایرانی نقش کلیدی در شکل‌گیری حافظه جمعی دارند. فیلم‌ها، سریال‌ها، اخبار و مستندهای تلویزیونی که توسط صداوسیما یا دیگر رسانه‌های دولتی تولید می‌شود، غالباً بر نحوه درک جامعه از تاریخ و فرهنگ خود تأثیر می‌گذارند. در مورد مهاجران، رسانه‌های ایرانی تصویرهایی خاص از افغانستان و مهاجران ارائه می‌دهند. این تصاویر شامل روایت‌هایی از مهاجرت، فقر، جنگ و مشکلات اجتماعی است که به صورت کلیشه‌ای و منفی در رسانه‌های عمومی ایران بازنمایی می‌شوند. چنین تصاویری به شکل‌گیری حافظه جمعی آن‌ها کمک می‌کند که خود را در موقعیت حاشیه‌ای و حتی در معرض تبعیض قرار دهند. در مقابل، رسانه‌های افغان‌محور که توسط مهاجران یا رسانه‌های مستقل در ایران منتشر می‌شوند، در تلاشند روایت‌های فرهنگی و تاریخی افغانستان را زنده نگه دارند و بر حفظ هویت فرهنگی و حافظه تاریخی تأکید می‌کنند. این رسانه‌ها به آن‌ها فرصتی می‌دهند تا خاطرات جمعی خود را بازخوانی و در برابر فشارهای فرهنگی مقاومت کنند.

ت: حمایت‌های فرهنگی و هنری دولت:

در برخی موارد، دولت ایران با برگزاری جشنواره‌ها، کنسرت‌ها، و نمایشگاه‌های فرهنگی از مهاجران حمایت می‌کند. این گونه حمایت‌ها به مهاجران فرصت می‌دهد تا فرهنگ خود را نمایش دهند و به نوعی حافظه جمعی خود را از طریق هنر، موسیقی، و فرهنگ‌های مختلف بازتولید کنند. این نوع سیاست‌های فرهنگی، به تقویت هویت‌های قومی و فرهنگی آن‌ها منجر می‌گردد، اما در عین حال این فعالیت‌ها با سرکوب‌های فرهنگی نیز مواجه هستند. طبیعی است

که قدرت بخش‌هایی از فرهنگ مهاجران را که با سیاست‌های رسمی کشور در تضاد است، محدود می‌سازد.

ث: مهاجر به مثابه «دیگری» در سیاست‌های فرهنگی

سیاست‌های فرهنگی در ایران و بسیاری از کشورها، در برخی موارد مهاجران را به عنوان «دیگری» در نظر می‌گیرد. در این دیدگاه، مهاجران به طور مرتب با تصویری مواجه می‌شوند که به شکل فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی در تضاد با جامعه ایرانی است. این تصویری که در رسانه‌ها و سیاست‌های فرهنگی ایران پرورش می‌یابد، حافظه جمعی مهاجران را درمی‌نوردد و آن‌ها را در موقعیت حاشیه‌ای قرار می‌دهد. در این میان، آن‌ها خاطرات و روایت‌های خود را بازسازی می‌کنند تا در برابر این تصویر غالب از خود مقاومت کرده و می‌کوشند هویت خود را از طریق حافظه جمعی حفظ نمایند. سیاست‌های فرهنگی دولت ایران تأثیر قابل توجهی بر حافظه جمعی مهاجران داشته است. این سیاست‌ها از طریق آموزش، رسانه‌ها، تبلیغات دولتی و حمایت‌های فرهنگی بر نحوه شکل‌گیری و نگهداری حافظه جمعی آن‌ها اثر گذاشته‌اند. آنان در مواجهه با روایت‌های غالب و رسمی ایران، احساس فراموشی یا حاشیه‌نشینی می‌کنند، اما در عین حال به ابزارهای فرهنگی خود برای حفظ هویت تاریخی و حافظه جمعی خود تمسک می‌جویند. این فرآیندهای پیچیده نشان می‌دهند که حافظه جمعی مهاجران در ایران در تعامل بین سیاست‌های رسمی و حافظه فرهنگی فردی و جمعی قرار دارد.

۶. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی الگوهای حافظه جمعی و سیاست‌های مرتبط با هویت مهاجران افغانستانی در ایران پرداخت و نقش تاریخ، فرهنگ، و سیاست‌های دولتی را در شکل‌گیری این حافظه بررسی کرد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که حافظه جمعی آن‌ها در ایران، به عنوان یک فرآیند پیچیده و پویا، ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد که شامل تجارب مشترک (مانند جنگ، مهاجرت، و زندگی در کشور میزبان)، سیاست‌های مهاجرتی و فرهنگی دولت ایران، تبعیض اجتماعی و اقتصادی، و راهبردهای مقاومت فرهنگی خود آنان است.

روایت‌های مشترک مهاجران، از جمله تجربیات جنگ، فرار از خانه، سفر مهاجرت، و چالش‌های زندگی در ایران، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت جمعی این گروه ایفا می‌کند. این روایت‌ها، به ویژه در نسل اول، به عنوان پلی بین گذشته و حال عمل و هویت فرهنگی و

تاریخی را حفظ می‌کنند. با این حال، نسل‌های جدیدتر که در ایران به دنیا آمده‌اند، به دلیل شرایط مختلف و تأثیر سیاست‌های مهاجرتی، هویت ترکیبی یا دوگانه‌ای را بنا می‌نمایند که شامل عناصری از هر دو فرهنگ (افغانستانی و ایرانی) است.

سیاست‌های مهاجرتی ایران، به‌ویژه محدودیت‌های اقامت، کار، تحصیل، و دسترسی به خدمات عمومی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر تارک حافظه جمعی و هویت مهاجران حک می‌شود. این محدودیت‌ها منجر به هویت پراکنده یا دوگانه، احساس حاشیه‌نشینی، و حتی تقویت حافظه منفی از محیط اطراف می‌شوند. در عین حال، سیاست‌های فرهنگی دولت ایران، از طریق آموزش، رسانه‌ها، و تبلیغات، نقش کلیدی در بازتولید و تغییر حافظه جمعی آن‌ها ایفا کرده است. این سیاست‌ها باعث می‌شود آن‌ها خود را به‌عنوان «دیگری» تلقی کنند و از ادغام کامل با جامعه میزبان باز بمانند.

مقاومت فرهنگی مهاجران، به‌ویژه در حفظ زبان، جشن‌ها، آداب و رسوم، و تاریخ شفاهی، نشان‌دهنده تلاش‌های پیوسته این گروه برای حفظ هویت خود در برابر فشارهای اجتماعی و فرهنگی است. استفاده از رسانه‌های مجازی، برگزاری جشنواره‌ها، تهیه غذاهای سنتی، و انتقال روایت‌های شخصی از نسل به نسل، از جمله راهبردهای مؤثر این مقاومت است. این فعالیت‌ها حافظه جمعی و ارتباطات اجتماعی در میان مهاجران را استحکام می‌بخشد.

تجربیات جنگ، فرار از خانه، و زندگی در ایران (مانند داستان‌های گریز از خانه یا سختی‌های مسیر مهاجرت) با نظریه «حافظه، تاریخ، و فراموشی» پل ریگور (۲۰۰۴) هم‌خوانی دارد. این روایت‌ها نه تنها گذشته را به یاد می‌آورند، بلکه ابزاری هستند که مهاجران با استفاده از آنها هویت فرهنگی خود را در برابر سیاست‌های فراموشی دولت ایران مقاومتی کنند. این یافته‌ها همچنین با نظریه «عادتواره» بوردیو (۱۹۷۷) مطابقت دارد: مهاجران افغانستانی با توسعه الگوهای رفتاری (مانند استفاده از زبان داری در خانه و فارسی در محیط عمومی)، در تعامل با «میدان قدرت» سیاست‌های مهاجرتی ایران عمل می‌کنند.

نسل دوم مهاجران (افرادی که در ایران به دنیا آمده‌اند) هویتی ترکیبی دارند که شامل عناصر افغانستانی و ایرانی است. این یافته با مفهوم «هویت هیبریدی» منطبق است، جایی که هویت در «فضای لرزان» بین دو فرهنگ شکل می‌گیرد. همچنین، استراتژی‌های مقاومت فرهنگی (مانند برگزاری جشن‌های سنتی یا حفظ زبان داری) با نظریه «مقاومت فرهنگی» تطبیق دارد: مهاجران با این راهبردها، حافظه فرهنگی خود را در برابر ساختارهای قدرت حفظ می‌کنند.

محدودیت‌های قانونی (مانند عدم دسترسی به آموزش یا کار قانونی) باعث ایجاد «هویت پراکنده» یا «حساسیت حاشیه‌ای» در مهاجران می‌شود. این یافته با مفهوم «سیاست حافظه» همسویی دارد: سیاست‌های ایران، حافظه جمعی مهاجران را به صورت انتخابی بازنمایی می‌کند و آنان را در موقعیت «دیگری» قرار می‌دهند.

بر اساس یافته‌های این مطالعه، پیشنهادات زیر برای سیاستگذاران ارائه می‌شود:

- اصلاح سیاست‌های مهاجرتی: ایجاد مقررات قانونی و اجتماعی که به مهاجران اجازه دهد به صورت رسمی در بازار کار، نظام آموزشی، و خدمات عمومی شرکت کنند. این امر با کاهش احساس حاشیه‌نشینی، ادغام اجتماعی را استحکام می‌بخشد.
 - پشتیبانی از فرهنگ مهاجران: تشویق به برگزاری فعالیت‌های فرهنگی و هنری که فرهنگ خود را در فضای عمومی ایران بازنمایی کند. این اقدام به حفظ هویت آنان و تقویت تعاملات بین فرهنگی یاری می‌رساند.
 - اصلاح محتوای آموزشی: به‌روزرسانی کتب درسی و برنامه‌های آموزشی به گونه‌ای که تاریخ و فرهنگ مهاجران نیز در آن بازنمایی شود. این کار به کاهش احساس فراموشی و حاشیه‌نشینی در نسل‌های جدید آنان منجر می‌گردد.
 - کاهش تبعیض اجتماعی: اجرای برنامه‌های آگاه‌سازی برای جامعه میزبان به منظور کاهش نگاه‌های منفی نسبت به مهاجران و تقویت احترام‌آمیزی در تعاملات بین فرهنگی.
 - استفاده از رسانه‌ها به عنوان ابزار مثبت: تحریم تصویرهای کلیشه‌ای و منفی از مهاجران در رسانه‌ها و ترویج روایت‌های متوازن و واقع‌بین از زندگی و فرهنگ آن‌ها.
- در نهایت، این مطالعه نشان می‌دهد که حافظه جمعی مهاجران در ایران، نتیجه تعامل پیچیده بین تجارب فردی، سیاست‌های دولتی، و راهبردهای مقاومت فرهنگی است. با اتخاذ سیاست‌های مناسب، می‌توان محیطی ایجاد کرد که در آن مهاجران امکان حفظ هویت خود را داشته باشند و همزمان به عنوان بخشی از جامعه میزبان شناخته شوند. این رویکرد نه تنها وضعیت اجتماعی و فرهنگی آنان را بهبود می‌بخشد، بلکه از تعاملات بین فرهنگی و ایجاد صلح و توافق در جوامع چندفرهنگی پشتیبانی می‌کند.
- برای محققان آینده می‌توان به گسترش جغرافیایی مطالعه فکر کرد: مقایسه تجربیات مهاجران افغانستانی در شهرهای مختلف ایران (مانند تهران، مشهد و ...) برای درک بهتر تفاوت‌های ناشی از مکان.

همچنین مطالعه طولی یعنی دنبال کردن تغییرات در حافظه جمعی و هویت نسل‌های دوم و سوم مهاجران در طول زمان می‌تواند پژوهش را عمق بیشتری ببخشد. بررسی نحوه تأثیر جنسیت، نسل، و قومیت بر حافظه جمعی و هویت مهاجران (مانند تفاوت‌های بین زنان و مردان افغانستانی در مقاومت فرهنگی) نیز می‌تواند ایده مناسبی برای آینده باشد.

از نظر محدودیت‌های پژوهش، میدان پژوهش شهرک قائم قم بود، که نمی‌تواند نماینده کل مهاجران افغانستانی در ایران باشد. داده‌ها بر اساس مصاحبه‌های عمیق جمع‌آوری شدند، که ممکن است دچار سوگیری خاطره‌ای باشند. تمرکز بر شهرک قائم باعث شد گروه‌های قومی کوچک‌تر یا مهاجران غیررسمی نادیده گرفته شوند.

پیشنهادهای برای پژوهش‌های بعدی این است که می‌توان تجربیات مهاجران افغانستانی در شهرهای مختلف ایران (مانند تهران، مشهد، یا زاهدان) را برای درک تفاوت‌های ناشی از ساختارهای محلی با هم مقایسه کرد. همچنین می‌توان داده‌های کیفی با پیمایش‌های آماری برای سنجش گستردگی پدیده‌هایی مانند تبعیض یا مقاومت فرهنگی را با هم تلفیق کرد.

مطالعه نقش فضای دیجیتال برای بررسی نحوه استفاده مهاجران از شبکه‌های اجتماعی برای حفظ حافظه جمعی و ایجاد هویت‌های جدید می‌تواند موضوعی جذاب باشد.

این مطالعه با تلفیق نظریه‌های جهانی (مانند حافظه جمعی هالبواکس، حسیت بوردیو، و سیاست حافظه ریکور) با زمینه محلی (مهاجران افغانستانی در ایران)، شکاف تحقیقاتی در زمینه تعامل بین سیاست‌های مهاجرتی و مقاومت فرهنگی را پر کرد. نتایج نشان داد که حافظه جمعی مهاجران افغانستانی نه تنها یک ابزار برای حفظ گذشته است، بلکه یک فرآیند پویا و مقاومتی است که هویت‌شان را در برابر ساختارهای قدرت بازسازی می‌کند. این یافته‌ها به سیاست‌گذاران کمک می‌کنند تا رویکردهایی مناسب‌تر برای مدیریت چندفرهنگی در جامعه ایرانی طراحی کنند و به محققان آینده کمک می‌کند تا به مطالعه این جمعیت آسیب‌پذیر ادامه دهند.

پی‌نوشت

۱. کافه‌ها و رستوران‌های افغانستانی در سال‌های اخیر در کشور بیش از پیش گسترش یافته‌اند، مانند رستوران پالمیر، صلصال و کباب‌قابلی در قم و رستوران خانه کابل، عمارت بلخ، سالنگ، قابلی پلو، رستوران سستی محمدشاهی، کافه رستوران تلما در تهران.

کتابنامه

- بشیر، حسن؛ کشانی، محمدجواد (۱۳۹۸). ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه نظریه هم‌فرهنگی. فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، پیاپی ۴۱، ۹-۳۰.
- داوودی، علی اصغر (۱۳۹۱). نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی. جامعه‌شناسی ایران. دوره: ۱۳، شماره: ۱-۲، ۱۳۰-۱۵۲.
- رسولی، محمد (۱۳۹۴). نگاهی به روابط برون‌گرویی دیاسپورای ارمنی با تکیه بر مفهوم «حافظه جمعی» (مطالعه‌ای انسان‌شناختی در ارامنه ایران). فصلنامه علوم اجتماعی. شماره: ۷۰، ۳۱۳-۳۶۸.
- سعیدی، سعیده (۱۳۹۵). بازنمایی هویت در الگوی خوراک بررسی اتنوگرافیک تغییرات الگوی خوراک در میان مهاجران افغان بر اثر تجربه مهاجرت به ایران. نامه انسان‌شناسی. ۱۴(۲۴)، ۷۹-۱۰۶.
- صادقی جقه، سعید (۱۴۰۱). سیاست حافظه، خاطره جمعی و امنیت ملی. مطالعات راهبردی سال بیست و پنجم پاییز ۱۴۰۱ شماره ۳ (پیاپی ۹۷) ۷-۵۳.
- علاءالدینی، پویا؛ میرزائی، آمنه (۱۳۹۷). ادغام مهاجران افغانستانی در نواحی شهری ایران: مطالعه موردی محله هرنای در تهران. نشریه پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، سال هشتم شماره ۱ (پیاپی ۱۵)، ۷-۲۵.
- فرزید، محمدمهدی؛ رضایی، احمد؛ جان‌علی‌زاده‌چوب‌بستی، حیدر (۱۳۹۷). حافظه جمعی و هویت ایرانی. مطالعات ملی دوره: ۱۹، شماره: ۱ (۷۳)، ۳-۲۰.
- کاشفی فرد، مهدی؛ منتظر قائم مهدی (۱۴۰۳). رسانه‌ای شدن و سیاست حافظه جمعی؛ فراترکیب مطالعات حافظه رسانه‌ای شده. مطالعات راهبردی فرهنگ. دوره: ۴، شماره: ۳، ۷۵-۱۰۴.
- کریمی، علی (۱۳۹۲). حافظه جمعی و فرایند هویت‌یابی: تأملاتی سیاست‌گذارانه. مطالعات ملی. دوره: ۱۴، شماره: ۲ (۵۴)، ۳-۲۶.
- کشاوری قاسمی، حسین؛ نادرپور، بابک (۱۳۹۸). گونه‌شناسی هویتی پناهندگان نسل دوم و سوم افغانستانی در ایران. فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال نهم شماره ۲ (پیاپی ۳۵)، ۱۱۷-۱۳۳.
- لطف‌اله‌زاده، تینا؛ قلی‌پور، سیاوش؛ امیری، نادر (۱۴۰۱). کرمانشاه، لهستانیان، جنگ جهانی دوم. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۶۱، ۸۰-۹۶.
- میرزائی، حسین (۱۳۹۲). انسان‌شناسی قومی-زبانی مهاجران هزاره در ایران. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۳(۲)، ۱۴۴-۱۲۳.
- میرزائی، حسین (۱۳۹۳). مطالعه انسان‌شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران. مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال ۸ شماره ۳. ۱۰۹-۱۲۸.
- میرزائی، حسین (۱۳۹۶). انطباق تحصیلی مهاجران افغانستانی در ایران. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، پیاپی ۱۱. ۴۳-۸۴.

- میرزائی، حسین (۱۴۰۱). بررسی انسان‌شناختی روزمرگی راهبردهای اقتصادی مهاجران افغانستانی. مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، ۱(۱)، ۲۹۷-۳۳۴.
- نادری، احمد؛ اکبری گلزار، مهدی؛ فاضلی، زهرا (۱۳۹۸). حافظه جمعی و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت شهری (مورد مطالعه: محله وحدت اسلامی و شهرک غرب). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران. دوره: ۸، شماره: ۳، ۵۳۳-۵۵۶.
- نصراصفهانی، آرش؛ حسینی، سیدحسن (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر سیاست‌های تحصیل اتباع افغانستانی در ایران (مورد مطالعه: شهر تهران)». مجله راهبردا اجتماعی فرهنگی، سال ۵، شماره ۲۰، ۵۵-۸۳.

- Akhtar, J. (2024). Identity Formation in a Multicultural Society: A Social Science Perspective. *Physical Education, Health and Social Sciences*, 2(1), 31-38.
- Alinejad, D., & Ponzanesi, S. (2023). Memory, migration, and decolonization: Syrian refugees in Europe. Cambridge University Press.
- Assmann, A. (2011). Cultural memory and Western civilization: Functions, media, archives. Cambridge University Press.
- Batool, A., Dillahunt, T. R., Hui, J., & Naseem, M. (2024). Gendered, Collectivist Journeys: Exploring Sociotechnical Adaptation Among Afghan Refugees in the USA. *Proceedings of the ACM on Human-Computer Interaction*, 8(CSCW2), 1-32.
- Bond, L., & Rapson, J. (2023). Transnational memory and migration: The politics of remembering across borders. Palgrave Macmillan.
- Bouchard, N. (2021). Migrant memories: Cultural history, cinema, and the Italian diaspora. University of Toronto Press.
- Bourdieu, P. (1977). Outline of a Theory of Practice. Cambridge University Press.
- Erl, A. (2011). Memory and Culture: A Semiotic Model. In *Memory in Culture* (pp. 95-112). London: Palgrave Macmillan UK.
- Griguoli, M., & Pimpinella, D. (2022). Medial septum: relevance for social memory. *Frontiers in Neural Circuits*, 16, 965172.
- Hart, G. (2020). Why We Still Need Multiculturalism: A Critical Review of Approaches to Cultural Accommodation. *OMNES: The Journal of Multicultural Society*, 10(2), 26-50.
- Heersmink, R. (2023). Materialised identities: Cultural identity, collective memory, and artifacts. *Review of Philosophy and Psychology*, 14(1), 249-265.
- Heux, L., Rathbone, C., Gensburger, S., Clifford, R., & Souchay, C. (2023). Collective memory and autobiographical memory: Perspectives from the humanities and cognitive sciences. *Wiley Interdisciplinary Reviews: Cognitive Science*, 14(3), e1635.
- Hill, C. (2024). Cultural dissonance: heritage protests and their implications for heritage-making in settler colonial cities. *International Journal of Heritage Studies*, 30(9), 1049-1067.

- Kloft, L., Otgaar, H., Blokland, A., van Oorsouw, K., Schepers, J., Steinmeyer, S., & Ramaekers, J. G. (2023). False memories in the field: Impact of substance intoxication and sleep restriction on false memory formation. *Journal of Applied Research in Memory and Cognition*, 12(3), 389.
- Korostelina, K. V. (2024). *Memory Sites and Conflict Dynamics: Collective Memory, Identity, and Power*. Taylor & Francis.
- Lashari, S. A., Awang-Hashim, R., Lashari, T. A., & Kaur, A. (2023). Acculturation stress and social support for international students' adjustment in Malaysia: does language proficiency matter?. *Journal of Applied Research in Higher Education*, 15(2), 496-508.
- Li, M. (2018). *Social memory and state formation in Early China*. Cambridge University Press.
- Liu, Y. H., Zhan, T. C., Yang, Y. S., Hsu, C. C., Liu, A. C., & Lin, W. (2023, March). Impact of trapped charge vertical loss and lateral migration on lifetime estimation of 3-d nand flash memories. In *2023 IEEE International Reliability Physics Symposium (IRPS)* (pp. 1-6). IEEE.
- Manoharan, A., & Babu, A. S. (2025). Ways of Remembering: A Study on the Use of Collective Memory in Stranger Things and Miss Marvel. In *Memory Studies in the Digital Age* (pp. 63-73). Routledge India.
- Markovich, D. Y. (2025). Cultural Heritage vs. National Heritage: The Case of the Ethnographic Museum in a Culturally Diverse Society. *Belonging in Culturally Diverse Societies-Official Structures and Personal Customs: Official Structures and Personal Customs*, 249.
- Nkondo, M. (Ed.). (2023). *Social Memory as a Force for Social and Economic Transformation*. Taylor & Francis.
- Orianne, J. F., & Eustache, F. (2023). Collective memory: between individual systems of consciousness and social systems. *Frontiers in Psychology*, 14, 1238272.
- Ozer, S., & Schwartz, S. J. (2025). Striving for Unity in a Culturally Fragmented World: Nested Multiple Cultural Identifications Associated With Well-Being Through Self-Concept Clarity. *International Journal of Psychology*, 60(1), e70004.
- Pearce, W., & Özkul, D. (2022). *Digital memory and migration: Mobile remembering*. Routledge.
- Pelluchon C. (2022). *Paul Ricoeur, philosophe de la reconstruction: Soin, attestation, justice*. Paris : Presses universitaires de France.
- Reading, A. (2022). *Memory and forgetting in the digital age: Migrant perspectives*. Palgrave Macmillan.
- Reshma, M. R., Kannan, B., Raj, V. J., & Shailesh, S. (2023). Cultural heritage preservation through dance digitization: A review. *Digital Applications in Archaeology and Cultural Heritage*, 28, e00257.
- Ricoeur, P. (2004) – *Memory, History, Forgetting*. The University of Chicago Press.
- Umaña-Taylor, A. J., Kornienko, O., McDermott, E. R., & Motti-Stefanidi, F. (2020). National identity development and friendship network dynamics among immigrant and non-immigrant youth. *Journal of youth and adolescence*, 49, 706-723.
- Verovšek, P. J. (2016). Collective memory, politics, and the influence of the past: the politics of memory as a research paradigm. *Politics, Groups, and Identities*, 4(3), 529-543